

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد مرحوم شیخ بعد از این که اثبات ملک فرمودند این ملک را لازم گرفتند به اصالة اللزوم و توضیحاتی داده شده، البته بحث ما طبیعتاً در این جا بیشتر یک بحث فرضی است چون اصل ملک را قبول نکردیم که این اعطا برای تملیک کافی باشد، بعد ایشان تمسک کردند دلیل چهارم و پنجم بود، اول استصحاب بود، دوم روایت به قول خود ایشان الناس مسلطون علی اموالهم، سوم لا یحل مال امرئ مسلم، چهارم و پنجم لا تاكلوا اموالکم بود، گاهی به مستثنی تمسک کردند و گاهی هم مستثنی منه پرسش: استصحاب شخصی را قبول ندارید؟

آیت الله مددی: شخصی را قبول نداریم در شبهات حکمیه جاری نمی شود.

بعد ایشان فرمودند و لا ریب أن الرجوع لیست تجارة و لا عن تراض، شاید این عبارت ایشان عن تراض اشاره به این باشد که ایشان عقود رضائی را قبول کرده، ما چون عرض کردیم ظاهر آیه این است که تجارت باشد تراض شرط تجارت است، بعضی از این آیه این جور فهمیدند هر جا تراضی باشد کافی است، این نیست مفاد آیه، شاید شیخ این جور فهمیده چون لیست تجارة و لا عن تراض، این با این فرض ذهنی بیشتر می خورد، نمی خواهیم بگوییم قبول داریم، این مبنا را قبول نداریم، می گوییم می خواهیم شرح عبارتش است، این ظاهراً با این ذهنیت بیشتر می خورد.

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: تجارت نبود و مقید بود دیگر چه فائده دارد این تراض باشد یا نباشد.

پرسش: یعنی هیچ وجهی ندارد

آیت الله مددی: این که لیست تجارة و لا عن تراض، معلوم می شود عن تراض را یک عنوان گرفته است و این با عقد رضائی می سازد، ما معنا کردیم که تجارت باشد، این تجارت عن تراض، نه این که عن تراض خودش عنوان باشد، این دو تا با هم فرق می کنند.

پرسش: لا تاكلوا

آیت الله مددی: حالا به هر حال این مبنا را چون می خواهم، ببینید دو تا مطلب است یکی این که ظاهر عبارت شیخ را برایتان معنا بکنیم و یکی این که قبول داریم یا نه، من فکر می کنم ظاهر عبارت اینی که ایشان عن تراض را خودش عنوان گرفته است یعنی لذا اگر عنوان گرفتیم عقود رضائی درست می شود اما ما عرض کردیم ظاهرا عن تراض قید برای تجارت است، همین لیست تجارة کافی است، عن تراض معنا ندارد.

به هر حال و التوهم المتقدم فی السابق [غیر] جار هنا؛ البته این جا هم باز آقایان بحث کردند که ما عادتاً همچین بحث هایی نمی کنیم، مخصوصاً جایی که برگردد به اختلاف نسخه شیخ، می گویند شیخ بعد ها بعضی از اجله، احتمالاً بعضی از اجله مراد مرحوم میرزای شیرازی باشد، مرحوم آقای اصفهانی نوشته بعضی از اجله تصحیحش کردند غیر، ظاهراً در نسخه شیخ و التوهم المتقدم جار هنا است، بعد گفتند جور در نمی آید کردند غیر جار، یعنی عبارت شیخ بین سلب و ایجاب است، دیگر احتمالات عبارت شیخ و کدام یکی درست است این دیگر مسلم جز فقه و اصول نیست، دیگر به کتاب های دیگر رجوع بکنید.

بعد فرمود این دلیل چهارم تمسک به لا تاكلوا اموالکم که گذشت، بعد ایشان نکته ای را فرمودند که سابق هم اشاره کردند، ما هم

چند بار در خلال مطلب آوردیم

نعم، بعد إذن المالك الحقيقي - وهو الشارع - وحكمه بالتسلط على فسخ المعاملة من دون رضا المالك يخرج عن البطلان

یعنی باید ما یا اجازه شرعی داشته باشیم یا اجازه شخصی، ملک هم یا ملک شخصی است، البته در بعضی از عبارات ملک شارعی هم می گویند، ملک تشریعی هم می گویند، متاخرین غالباً، مراد از متاخرین این قانون دان های غربی در دنیای عرب تشریعی به جای

قانونی می گویند، ملک قانونی گفته می شود، ملک شرعی گفته می شود، ملک شارعی گفته می شود، ملک دینی و اِلٰی آخره، به هر حال این تملیک یا از طرف شارع است یا از طرف شخص است، مالک است، یا شارعی است یا مالکی

پرسش: شارعی یعنی قانونی

آیت الله مددی: آهان، یا قانون می گوید شما حق دارید ملک را به هم بزنید یا شخص معین می کند که می توانید ملک را به هم بزنید مثلاً در خیار مجلس شارع گفته شما می توانید بهم بزنید، وقتی فروختید ملک طرف مقابل می شود اما در خیار، جعل خیار می کنید شخص است، ایشان می گوید بله،

ولذا كان أكل المارة من الثمرة الممرور بها، نمی دانم ممرور بها درست است یا نه،

أَكَلًا بِالْبَاطِلِ لَوْلَا إِذْنُ الْمَالِكِ الْحَقِيقِيِّ

مراد ایشان از مالک حقیقی در این اصطلاح، این اصطلاح متعارف نیست، امروز اصطلاح متعارف اذن قانونی است، تملیک قانونی، ملک قانونی، به جای شرعی و حقیقی کلمه قانونی، آن وقت به جای قانونی هم در دنیای عرب تشریعی یا شرعی، کلمه شرعی در دنیای عرب یعنی قانون، نه شرع دین، کلمه شرع را به معنای قانونی بکار می برند

أَكَلًا بِالْبَاطِلِ لَوْلَا إِذْنُ الْمَالِكِ الْحَقِيقِيِّ که مراد اصطلاحاً این جا که مراد از مالک حقیقی حضرت حق سبحانه و تعالی است لکن مراد جدی شیخ اذن قانونی، یا قانون می آید معین می کند شما می توانید ملک را به هم بزنید یا شخص این را معین می کند، آن وقت خوب دقت بکنید طبق قواعدش هم این طور است، آن جایی که قانون معین می کند ممکن است ولایت در آن داخل بشود مثل ولایت فقیه، مصلحت بداند رجوعاتی، حالا با آن درجاتی که آمده که آن قانون اجرا نشده است اما اگر شخصی باشد عادتاً ولایت فقیه دخالت نمی کند، عادتاً این طور است مگر به اختلاف برسد و مسائل دیگری پیش بیاید

و كَذَا الْأَخْذُ بِالشَّفْعَةِ ، وَالْفَسْخُ بِالْخِيَارِ

این خیاری که ایشان می گوید خیار قانونی است نه خیار شخصی، خیار قانونی مثل البیعان بالخیار، و لذا هم عرض کردیم کرارا شده در خلال صحبت های ما احناف، البته به احناف الان نسبت نمی دهیم، ابوحنیفه این طور است، شاید بعضی از احناف برگشته باشند، الان نسبت نمی دهیم نه این طرف نه آن طرف، ابوحنیفه می گوید نمی شود بیع جائز باشد مادام که در مجلس نشستند بتواند فسخ بکند، تا گفت بعت اشتریت تمام شد تملیک حاصل شد حق فسخ هم ندارد لذا خیار مجلس را قبول ندارد، این خیار مجلس می شود اذن مالکی، اذن قانونی پس یک اذن مالکی داریم مثل خیاری که می گوییم من تا دو ساعت حق دارم فسخ بکنم، یک اذن قانونی داریم که می گوید تا مادام در مجلسیست حق فسخ دارید، روشن شد؟

و غیر ذلک من الاسباب القهریة

این چند تا شد؟ پنج تا

شش: هذا كله، این ها را بحث نمی کنیم چون اصل مطلب را قبول نداریم چرا بیخود با ایشان بحث بکنیم،

هذا كله، مضافا إلى ما دل على لزوم خصوص البيع؛ نه در هر جایی

مثل قوله (ص): البیعان بالخیار ما لم یفترقا

البته استدلال به این حدیث مبارک مبنی است بر این که معاطات بیع باشد، اگر نباشد نمی شود، چون بیعان دارد. خیلی تعجب است،

پرسش: مبهم ۷:۵۵

آیت الله مددی: خب همین، خب اگر قبول کرد ملک لازم است، دیگر نمی خواهد اضافه بکند، اگر بیع بود ملک لازم است، احتیاج به تملیک ندارد، واقعا خیلی عجیب است.

به هر حال گاهی اوقات ما ها این طوریم، طبع بشر این طوری است، این ور آن ور زیاد می چسبد، این هم دلیل ششم ایشان بود.

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: البیعان؟

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: جز مسلمات است، سنی و شیعه نقل می کند، ابوحنیفه هم که قبول ندارد حرفش این است که گاهی ممکن است دو نفر یک چیزی بفروشند مدت طولانی از هم جدا نشوند، آن وقت می بینیم بیع همین جور متزلزل است، از او نقل کردند گفته اگر دو نفر سوار یک کشتی بودند بگوئیم تا شش ماه هم طول کشیده باشند این تا شش ماه همین جور بماند، این جوری فهمیده.

گفتم احناف جواب دادند، در همین کتاب تاریخ بغداد دارد که لو کان نبی حیا لآخذ کثیرا من اقوالی، اگر پیغمبر بود حرف های من را می گرفت، خودش را حاکم بر رسول الله می دانست نستجیر بالله، گفت که در لغت عربی یک اصطلاحی است که شر البلیة ما یضحک، یک مصیبت خیلی سنگینی، شاید هم به خنده وادار بکند، مصیبت کار این شخص این است که لو کان النبی حیا، البته خود احناف جواب دادند انصافا، چون تاریخ بغداد حنبلی است، حنبلی ها با احناف خیلی بدند، در دنیای اهل سنت دو مکتب مثل اصولی و اخباری ماست، احناف اصولی اند و اهل قیاس اند، اهل رای اند و حنابله دقیقا اهل حدیثند، دقیقا ضدشان اند، به لحاظ ضدیت حنبلی ها و احناف دقیقا دو مکتب متقابل با هم اند لکن به لحاظ فتوا و این ها بین احناف و شافعی ها خیلی اختلاف است و إلا به لحاظ مبنای فکری بین این دو تا بیشتر.

علی ای حال تاریخ بغداد خطیب خودش حنبلی است و فصل مشبعی در روایات در ذم ابوحنیفه دارد، من جمله همین، لو کان النبی حیا لآخذ بکثیر من اقوالی، بعضی هایشان هم گفتند نه، این گفته لو کان البتی، سلیمان بتی از علمای اهل سنت، فکر نمی کنم، به هر حال این حرف ها به ابوحنیفه می خورد و باز در تاریخ بغداد نقل می کند به ابوحنیفه گفتیم رسول الله گفته البیعان بالخیار، فقال هشهش، هشهش یا ایش ایش، همچنین چیزی، حدیث را مسخره می کردند اما معروفشان گفتند البیعان چون ادله اوفا بالعقود داریم و عقد واجب الوفاست و این موجب نقل ملکیت می شود پس حدیث را باید تاویل بکنیم و خلاصه اش البیعان را به معنای دو نفری که در حال معامله هستند نه خرید و فروش، ما چه به آن می گوییم؟ مقدمات؟ چانه زنی، در حال چانه زدن که هستند، در حال مقدمات هستند، عرض کردم یک مطلب چون من دقیقا نمی دانم، من از کتاب دشمن ایشان نقل می کنم گفت قلم دشمن است، از کتاب

مخالف ایشان، جوابش هم دیدم نه این که ندیدم، کتاب را دیدم، در ذهنم نیست که احناف چه جواب از این مطلب دارند اما آنی که من دیدم اجمالا، در کلمات احناف هم دیدم که مراد از بیعان مساومین است،

پرسش: نیاز به گفتن ندارد

آیت الله مددی: خب همین، می گوید چون عرفا این را مجلس عقد می دانند، مثلا این چند است فلان، ما از تو می خریم اما هنوز عقد الزام نشد، من می خواهم این را بخرم به این قدر بخرم، او می گوید نه، خیلی خوب قیمت نهایی، می گوید بیعان یعنی این، تا این جا، پرسش: چرا تصرف می کنند؟

آیت الله مددی: اوفوا بالعقود، می گوید نمی شود با آیه مخالفت کرد، بالاخره آدم کلام دشمن را هم نقل می کند درست نقل بکند، قبول ندارد بحث دیگری است اما این در روایات ما هم، اما روایات البیعان بالخیار مسلم بین اهل سنت است، سند نمی خواهد، پیش ما هم صحیح است و زیاد است.

پاسخ پرسش: الان در ذهنم نیست، چون این قدر زیاد است نگاه نکردم، علی ای حال استدلال به البیعان بالخیار که ایشان فرمودند انصافا بسیار مشکل است.

بعد این شش تا شد، هفتم: و قد يستدل ايضا بعموم قوله تعالى اوفوا بالعقود بناء، خیلی عجیب است ایشان در خود معاطات اوفوا بالعقود را ذکر نکردند، در لزومش ذکر کردند، این خیلی عجیب است از شیخ، خیلی تعجب آور است، عرض کردیم و عبارت مرحوم ایروانی را که خواندیم که شاید نظر شیخ این است که معاطات عقد نیست، در عقد باید لفظ باشد، به هر حال خیلی عجیب است که ایشان اوفوا بالعقود را این جا آوردند، در لزوم ملک نه در خود اصل ملک.

پرسش: استاد بعدش می گوید مطلق العهد

آیت الله مددی: بله، علی ان الامر هو مطلق، خب این را در آن جا هم می آوردند، چه فرقی می کند؟

بناء على أن العقد هو مطلق العهد، این را عرض کردم روایتی است به عنوان صحیحہ عبد الله ابن سنان العقود هی العہود، ہم مرسل

آمده ہم غیر مرسل، الان وارد بحث سندی و تاریخش نمی شویم، این یکی

و یکی ہم نقل شده عہد مشدد كما عن بعض أهل اللغة ، و نقل شده، این البتہ نقل شده، حالا خود من ہم تتبع نکردم کہ آیا واقعا

نقلش به کدام لغوی اصیل بر می گردد، در این حاشیہ از لسان العرب آورده، البتہ نوشته انظر، خودش نقل نکرده است، لسان العرب

می دانید کتاب مستقل نیست، از مجموعه پنج کتاب لغوی است لذا لسان العرب خودش چیز اختصاصی خاصی ندارد، یک چیز های

مختصری مال خودش است و إلا معظمش نقل است، نہایۃ ابن اثیر هست، صحاح هست، اسم آورده و من عرض کردم ہر کتابی را کہ

وارد می شوید غیر از این کہ مصدر را می گوئیم خود مصدر را ہم تحلیل بکنیم، این قدرت را بدانید، یکی ہم از مجمع البحرین نقل

کرده کہ در شیعہ نوشته، در شرح لغات مشککہ در روایات، و کرارا عرض کردم این کتاب مجمع البحرین فوق العادہ ضعیف است نہ

کم، فوق العادہ ضعیف است، ارزش استناد و ارجاع ندارد، بلہ نہایۃ ابن اثیر دقیق نوشته، کسانی کہ در غریب الحدیث نوشتند ابو عبید

نوشته قاسم ابن سلمان، دارم کتابش را، این جز کتاب های قدیمی است کہ دربارہ غریب الحدیث، سال ۲۲۰، ۲۱۹ وفاتش است، زمان

حضرت جواد، و انصافا ہم مرد ملایی است، انصافا کتاب هایی کہ دارد بسیار دلالت بر علمیت ایشان می کند و در میان اہل سنت ہم

این کتاب نہایۃ ابن اثیر انصافا خیلی خوب جمع کردہ، جمع کردہ اما خیلی خوب جمع کردہ، من حتی بر کتاب مستصفای غزالی کہ

آن ہم غریب الحدیث است، غزالی ہم جز بزرگان است، بر او ہم ترجیحش می دہم، انصافا نہایۃ ابن اثیر بہ نظر من در این جہت

خوب است. باز ہم می شود گفت فضل مال همان کتاب جناب ابو عبید است، غریب الحدیث، دو تا غریب الحدیث داریم کہ غریبین

می گویند، الی آخرہ، حالا ان شا الله اگر بحثی شد بہ یک مناسبتی شناخت این کتاب ها و آشنایی با آن ها ہم بحث خوبی است.

من چون الان مراجعہ نکردم، اگر مصدر این دو تاست، بلہ از قاموس ہم نقل کردہ، قاموس جز مصادر قدیمی است، اگر قاموس باشد

ارزش دارد، آن دو تا نہ خیلی، چون لسان العرب ہم از قاموس می گیرد، قاموس کتاب خوبی است انصافا و بہ یک معنایی بہ لحاظ

شمول و استیعاب شرحش تاج العروس بسیار بسیار کتاب خوبی است، تاج العروس فوائد تاریخی دارد، مثل دائرہ المعارف است فوائد

تاریخی هم دارد، اهل یمن بوده بعد ها ساکن مصر شده در مصر فوت کرد، بسیار کتاب خوبی است انصافا اما عرض کردم این ها

کتاب هایی نیستند که اساسا از انتقال از زبان اصلی عرب باشد، باید به مصادر قبل از این ها هم مراجعه کرد

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: قاموسش بهتر از همه شان است، بعدش هم لسان، مجمع هم که خیلی ضعیف است.

پرسش: العین

آیت الله مددی: العین بهتر از این هاست و بعد شواهد، با مجموعه شواهد

پرسش: مقایس اللغة چه؟

آیت الله مددی: مقایس هم نسبتا خوب است، نسبتا خوب است، نه این مجموعه هایی که به ما رسیده

و کیف کان و لا یختص باللفظ فی شمل المعاطاة، این که حالا لا یختص باللفظ هم اول کلامی است که ایشان فرمودند.

راجع به اوفوا بالعقود چون ما آیات را متعرض شدیم تا حالا راجع به اوفوا بالعقود صحبت نشده بود، من فکر می کردم بگذاریم برای

بعد، حالا آخرش تصمیم گرفتیم همین جا، حالا چون شیخ اسم اوفوا بالعقود را آورده این جا ما وارد آیه مبارکه می شویم.

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: آن جا اصلش، آن اصل این که معاطات تجارت است مشکل است، آن می گوید رجوع تجارت نیست، خود آن

تجارتش ضعیف بوده، تراضی را هم ما مستقل نگرفتیم، لا تاكلوا را ما گفتیم دو تا آیه در قرآن داریم یکی لا تاكلوا اموالکم بالباطل،

یکی بینکم که به معاملات اجتماعی بر می گردد، این ناظر به مسئله معاملات است، توضیحاتی سابقا گذشت. همان بحث هایی که شد

عرض کنم بعد چون مرحوم آقای اصفهانی حسب القاعدة رضوان الله تعالی علیه مفعلا راجع به اوفوا بالعقود وارد بحث شدند چون

مرحوم اصفهانی در یک مسئله خوب مردانه وارد می شوند انصافا، دیگر گفتیم برای زمینه کار همین عبارت مرحوم آقای اصفهانی را

.....
مثل همیشه می خوانیم، البته آن جایی که یکمی واضح است نمی خوانیم و بعد وارد تحقیق خود آیه و نکاتی که به ذهن می آید ان

شا الله تعالی

در این چاپی که من دارم حالا متأسفانه این چاپ جدیدش هم، داشتم اما مثل این که در خانه پیدا نکردم، در صفحه ۳۵ در بیع

معاطات ایشان دارد که توضیح الکلام، در ذیل آیه مبارکه اوفوا بالعقود

توضیح الکلام برسم أمور فی المقام؛

من عرض کردم یکی از امتیازاتی مرحوم آقای اصفهانی بر این آقایان دیگرانی که الان حاشیه دارند مثل مرحوم یزدی، مثل آخوند،

مثل مرحوم آقای خوئی، مثل مرحوم نائینی، این مجموعه این هایی که به در اوج محشین و اوج کسانی هستند که در این جا وارد

بحث شدند مرحوم آقای اصفهانی یک نکته لطیف ترش اطلاع ایشان به ظرافت های لغوی، صرفی، نحوی و مثلاً معانی مشتقات،

هیئات ترکیبی، هیئات افرادی و خود معانی لغات انصافاً مزایای خوبی را ایشان دارند، کمتر این ظرافت های ایشان را در کلمات آن

ها دیدیم

مطلب اول ایشان این کلمه عهد است که عقد به معنای عهد باشد، دیگر حالا من فعلاً می خوانم اگر یک نکته کوچولو باشد صحبتی

باشد، صحبت نهایی را ما برای بعد می گذاریم:

منها: أن العهد هو الجعل والقرار، این که انسان یک قراری بگذارد، ظاهراً قرار نه قرارداد به فارسی، بنایی بگذارد، جعلی بکند، این

طوری است بنا گذاشتن

ولو قلباً

ولو به قلبش

کالمعاهدة، مثلاً عاهدت الله

کالمعاهدة معه تعالی قلباً

پرسش: به زبان هم نیاورد

آیت الله مددی: آهان، ظاهرش این طور است، عهد نمی خواهد، چون در آیه دارد اوفوا بعهدی اوف بعهدکم، اوفوا بعهدی مراد عهدالله است ولو در قلبش باشد که ملتزم بشود

و جميع مجعولاته عهده

آن چه خداوند جعل فرمودند این ها عهد الله است، اوفوا بعهدی شامل تمام این ها می شود
سواء كانت من المناصب المجعولة،

این کلمه عهد را ایشان هم در قرآن معنا می کند هم در مجموعه لغت معنا می کند

كالإمامة والخلافة که این عهد هم یک نوع جعل است

كما فی قوله تعالى: "لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ"، ایشان و لا ینال است، من فکر می کنم در قرآن واو ندارد، در ذهن من که از بس قرآن نخواندیم، این جا واو دارد، خوب دقت بکنید راجع به قرآن بنا به این است که تمام واو و فاء و تمام خصوصیات مراعات بشود، این جا دارد و لا ینال عهدی الظالمین، آنی که در ذهن من است واو ندارد، لا ینال عهدی الظالمین، عهد را در این جا به معنای خلافت و امامت گرفتند که البته این جز مبادی شیعه هم هست یعنی اصولاً سرّ جدایی تشیع در زمان امام صادق، این تشیعی که می گوئیم از طریقه زیدیه هم همین بود، حالا از اول که با اهل سنت بود آن ها سر کلمه ظالمین بحث می کردند که باید در حالی که تصدی می کند ظالم نباشد، اما این هایی که قبول کردند ظالم مطلقاً مثل زیدی ها اشکالشان این بود که الامامة لیست عهداً من الله و لذا عرض کردیم زید وقتی در کوفه این مطلب را مطرح کرد چون پسر امام سجاد هم بود، عموی امام صادق بود، خیلی شبهه برای شیعه ایجاد می کرد، در مقابل امام صادق که می فرمودند الامامة عهدٌ من الله، این روی این تفکر است و عرض کردیم این دو نفر برادر، یکی همین علقمه که می گویند دعای علقمه، به اسم ایشان علقمة ابن حضرمی و برادرش ابوبکر حضرمی، عبدالله ابن محمد

حضرمی با زید که بحث کردند زید همین را می گفت که من پسر امام سجادم پدرم به من نگفت، بعد می گفت پدرم شاید به من علاقه داشت و به من نفرمود که الامامة عهد من الله، شما از کجا می گوئید؟

پرسش: مبهم ۲۲:۳۶

آیت الله مددی: بله

ابوبکر حضرمی و برادرش علقمه گفتند ما نمی دانیم، شاید پدر شما صلاح ندانستند مطالب را همه چیز را به شما بگویند، به قول شما تو را قبال ندانستند اما ما از امام صادق شنیدیم الامامة عهد من الله و این جای شک ندارد،

پرسش: از خود آیه برداشت نمی شود؟

آیت الله مددی: چرا واضح است، بعد مسئله این که ظالم باید در حال تصدی ظالم نباشد یا در طول وجودش، بله همان بحث مشتق است، این در عیونم اخبار الرضا از امام رضا رسیده روایتش، دیگر وارد آیه نشویم، فقط به خاطر کلمه عهد الله، این یک عهد الهی بوده و این یکی از مشکلاتی که الان هم، البته من با بعضی از زیدی ها چون ارزش علمی ندارد، می گفت ما بعضی از علمای بزرگان را هم حجت از طرف خدا می دانیم، به من که در منزل صحبت می کرد این را می گفت، فکر نمی کنم، فکر می کنم چون بچه مچه بوده سرش نمی شده، غرض این که آنی که الان، اخیرا هم یک کتابی شاید ده پانزده سال، بیست سال است در کلام از زید منتشر شد صحت و سقمش را نمی دانم، من خود کتاب را ندیدم، نقل از آن دیدم، در آن جا هم تصریح می کند که امامت عهد من الله نیست، عبارتی که من دیدم این است که امامت را قبول نمی کند، به هر حال من می خواستم این نکته را عرض بکنم که ایشان می گوید کالامامة والخلافة كما فی قوله تعالی، البته ما بیشتر روی عنوان امامت بحث می کردیم، اهل سنت مخصوصا از زمان آن دومی کلمه اماره را مطرح کردند، امیرالمومنین، که آن بار دینی و عقائدی هم ندارد، مومنین جمع شدند و امیر برای خودشان، حاکم برای خودشان انتخاب کردند، آن خیلی ارزشی ندارد و دومش هم ما بیشتر بحث وصایت را مطرح کردیم آنها خلافت را مطرح کردند، وصایت که عرض کردم وصی یعنی وصلنی، در وصایت بحثش این است که این همان اتصال به رسول الله است، امیرالمومنین وصل

.....

به رسول الله است، خلافت در خود لغت فی نفسه خیلی بار مثبت ندارد، خلافت یعنی بعدش بیاید، فرض کنید یک کسی در این دکان بود رفت یکی دیگر آمد جای آن دکان را گرفت، خلف یعنی کسی که بعدش می آید، خودش فی نفسه بار زیادی ندارد مگر به خاطر اضافه به مثلاً خلیفه النبی، به خاطر اضافه کردن و إلا خود کلمه خلافت خیلی ارزش معنوی و کلامی ندارد، اما وصایت دارد، پس یکی امامت است در مقابل اماره که آن ها مطرح می کنند، یکی هم مسئله وصایت است در مقابل خلافت و لذا هم عرض کردیم جابر وقتی که در کوفه که گفتند و مسئله را دیگر علنی کرد جابر خود مرد ملایی است ایشان در مسجد کوفه علناً دیگر جیغ زد که سمعت یا حدثنی وصی الاوصیا، تعبیر را دقت بکنید، ابوجعفر محمد ابن علی ابن الحسین، آنی را که گفت و محیط کوفه و سنی ها را بر علیه خودش شوراند طرح وصایت بود یعنی وصایت یک ارزش دارد، ارزش بار عقائدی دارد به خلاف خلافت.

پرسش: إنی جاعل فی الارض خلیفة

آیت الله مددی: خلیفه را عرض کردم فی نفسه ندارد مگر همین خلیفه النبی، خلیفه الله، این جوری با یک اضافه ای و إلا فی نفسه ندارد

بعد قوله تعالى: "إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا أَوْ كَانَتْ مِنَ التَّكَالِيفِ قَوْلُهُ تَعَالَى: "أَنْ طَهَّرَآ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِي السَّجُودِ بعد قوله تعالى: "وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ"، غرض ایشان بحثش این است که کلمه عهد به جعل الهی می خورد، حالا می خواهد به اصطلاح آقایان از حکم وضعی باشد مثل امامت یا حکم تکلیفی باشد طهراً بیتی، تمام این ها عهد است، عهد الله است، اصلاً جز عهود الهی است، قرار الهی است،

پرسش: طهراً تکلیفی است؟

آیت الله مددی: بله، طهراً بیتی للطائفین و العاکفین

و إلی غیر ذلک من الموارد المناسبة للأمرین

تکلیف باشد یا غیر تکلیفی، مناصب باشد، مناصب مجعوله را اصطلاحاً حکم وضعی می دانند، عرض کردم حکم وضعی در اصطلاح اهل سنت دو تا بود، این دیگر پیش ما بعد ها هی اضافه شد، هر کسی آمد یک چیزی اضافه کرد تا رسید به حجیت و ولایت و امامت و این ها را هم جز احکام وضعی گرفتند

و أما العقد فهو ربط شيء بشيء

عقد در حقیقت یک نوع التزام است، من دیروز عرض کردم حقیقت عقد عبارت از گره زدن است، این غیر از عهد است

فهو ربط شيء بشيء أو الموثق منه

یا آن چیزی که قوی باشد یعنی سفت باشد، محکم باشد، خوب بود ایشان تمسک می کردند به که آن روز هم من عرض کردم تمسک نکردند، چون همین طور سیدنا می فرمودند که علمای دیگر هم نوشتند، به همین آیه مبارکه وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا، حالا ایشان تعبیر موثق کرده است، ظاهر آیه مبارکه تعبیر غلیظ کرده است، اخذن منکم زن ها از شما یک میثاق، یک قرار غلیظی گرفتند یعنی کیف تاخذونه، چرا مهر از آن ها می گیرید با این که مهر در ضمن یک قرارداد واضح و یک قرارداد غلیظ است، زن گفت زوجتک نفسی به این مقدار، به یک میلیون تومان، یک میلیون تومان می خواهی بگیری، خب قرارداد با تو بسته است، جز میثاق غلیظ بوده که این پول را باید بهش بدی، چطور کیف تاخذونه؟ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا، ایشان تعبیر کرده که الموثق منه، این موثق با تعبیر قرآنیش غلیظ باشد یعنی میثاق غلیظ، البته سید بزرگوار اشکال فرمودند که این در باب نکاح است، ظاهراً در کل عقد باشد، اختصاص به نکاح ندارد یعنی حقیقت من به نظرم می آید این طور معنا بکنیم، حالا باشد بعد ان شا الله که بگوییم عقد همان میثاق غلیظ است

پرسش: اخذنا من النبیین

آیت الله مددی: آن خب چون پیغمبر است خود بخود غلیظ است، اما ما که بشر هستیم باید این کاملاً واضح و غلیظ باشد که جای، و لذا شاید از خود این آیه مبارکه، البته این را عرض کردم در باب نکاح است، این را که ما می فهمیم، بعید نیست این را اصولاً بفهمیم که هدف شارع این بوده که در قرارداد ها میثاق غلیظ باشد، اگر این شد دیگر معاطات خارج است، دیگر بحث ندارد

پرسش: دلیل مخالفت شما

آیت الله مددی: هم میثاق نیست هم غیر غلیظ است.

ومنه "عقد الإزار"، ازار به اصطلاح لنگ را می گویند، بستن لنگ را که ببندد که نیفتد

و ربطه و توثیقه، ومنه "الْبَفَائَاتِ فِي الْعُقَدِ"، ایشان عقد را از این جا گرفته زن های جادوگری که سحر و جادو می کنند در گره، به یک گره سحری می زنند و می خوانند یعنی این سحر را با این گره زدن محکم می کنند که به هیچ وجهی جدا نشود، جمع العقدة

ومنه "عقدة اللسان"

ایشان همه اش می خواهد دنبال این باشد که کلمه عقد توش همین که من گفتم غلیظ ایشان گفت موثق، یک توثیق توش خوابیده، یک تاکید توش خوابیده، و منه عقدة اللسان، و احلل عقدة من لسانی، ایشان می گوید عقده لسان به این جهت است که زبان آزاد نمی شود مطالبش را بگوید، در قلبش مطالبی است نمی تواند آن ها را بگوید، این را عقده لسان می گویند، یعنی این عقده از شدت است، از موثق بودن است، از غلیظ بودن به تعبیر من است

پرسش: حضرت موسی زبان داشتند

آیت الله مددی: گفته شده، احتمالاً جز اسرائیلیات است، ما یک مشکلی داریم اسرائیلیات، یکی از مشکلات همین است، اینی که نوشتند عقده من لسانی مقام نبوت است، یعنی حضرت موسی می خواهند بگویند من مقام با آن تلقی وحی آن بالاست حالت عوامی و عرفی ندارم، یک کسی باشد که واسطه من و مردم باشد، هم فهم من را بفهمد و هم حالت عوامی داشته باشد که بتواند به ذهن مردم، و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی آن ها سخن من را بفهمند، این با خود من و با مقام نبوت نمی توانم با مردم کوچه و بازار،

عطار و بقال و این ها، و لذا گفت نحن معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم، نمی تواند نفس نبویه قدرت تنزل ندارد، یک واسطه ای بگذارد، به قول شما عرفانی، یک شب عده ای از عرب ها پیش من بودند می گفتند این معنای عرفانی است، گفتم معنای عرفانی نیست، ظاهر آیه مبارکه این است

پرسش: وزیر تفسیر شده

آیت الله مددی: بله آن وزیر و مبیین یعنی حضرت هارون یکی از خصائصش این بود که می توانست این مطلب را برای مردم بیان بکند

پرسش: همه پیغمبر ها باید این جوری باشند

آیت الله مددی: چون این ها پیغمبر های اولوالعزم اند

و منه عقدة اللسان لارتباطه، چون عقده لسان، چرا بهش عقده می گویند؟ چون این ربط دارد

المانع من إرساله في الكلام

البته ایشان گرفته عقده یعنی نمی تواند سخنرانی بکند، نمی تواند صحبت بکند، ارسال در لغت عرب، استرسل فی حدیثه، یعنی همین جور پشت سر هم صحبت کردن، تند تند، استرسال، مسلسل وار، ارسال یعنی مسلسل وار لکن عقده لسان این نیست، نه مراد این است که نمی تواند آن ما فی القلبش را درست بیان بکند، آن چه که در قلبش هست نه این که نمی تواند صحبت بکند، می تواند صحبت بکند، این که آن مفاهیم عالی وحی را بتواند به ذهن این ها بسیط بکند و به ذهن این ها بیاورد این را ندارد

«إلى غير ذلك من موارد اطلاقاته، ومنه أخذ العقد في قبال الايقاع في اصطلاح الفقهاء؛ در اصطلاح فقها هم عقد از این گرفته شده است

لارتباط أحد القرارين بالآخر، چون این دو قرار با همدیگر ارتباط پیدا می کنند، عرض کردم ارتباط هم کافی نیست، باید بگوید ارتباط محکم، موثق، میثاق غلیظ به تعبیر قرآنی

.....
بالآخر من الموجب والقابل، وإلا فبحسب المفهوم اللغوی لا اختصاص له بالاعتباریات

عقد اختصاص به اعتباریات ندارد، اصولا تعجب از ایشان است، معروف این است که اعتباریات از محسوسات گرفته شده است. اصلا معانی معقوله را می گویند از معانی محسوسه گرفته شده است، به اصطلاح دو تا طناب را که گره می زنی اسمش عقده است یا عقد است این از اعتباریات گرفته شده است، لا اختصاص له بالاعتباریات، نه این که لا اختصاص، زیربنای اعتباریات است، حالا تعجب است، ما توضیح دادیم سر اعتباریات را، فکر می کنم روشن شد و من هم خسته شدم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين